

# تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ تاریخ نگاری محلی در پارادایم سنتی

محسن لطف‌آبادی<sup>۱</sup>

## چکیده

بحث در مورد تاریخ نگاری و به تبع آن تاریخ نگاری محلی از جمله موضوعات مهمی است که پیش روی مورخان قرار دارد. تاریخ نگاری محلی همانگونه که از نامش پیداست دارای جنبه‌های محلی بوده و با نگاه دقیق تر و جزئی تر به بررسی اوضاع منطقه مورد نظر می‌پردازد. مازندران از جمله مناطقی است که در ایران به نوشتن تاریخ های محلی شهرت دارد. در طی تاریخ این منطقه تواریخ مختلفی به رشته تحریر در آمده است که تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سیدظهیرالدین مرعشی یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. این کتاب در اواخر قرن نهم هجری همزمان عصر تیموری به تالیف در آمده و مختصات تاریخ نگاری این دوره را داراست. مرعشی در این کتاب اوضاع مازندران را از دوران ساسانیان تا زمان خویش با تاکید بر حوادث سیاسی-نظامی مورد بررسی قرار می‌دهد. مهم‌ترین قسمت کتاب وی نیمه دوم آن یعنی دوره حکومت مرعشیان و خاندان‌های معاصر ایشان از جمله چلاویان، جلالیان و پادوسپانان است. او این بخش کتاب را با تکیه بر اسناد و مدارک و دیده ها و شنیده های خویش به رشته تحریر در آورده است. مرعشی در سه پارادایم اصلی به تشریح و تبیین موضوعات مورد نظر خویش می‌پردازد. این پارادایم ها به‌قرار زیر است: (۱) رهیافت دینی و شیعی (۲) تقدیرگرایی (۳) اخلاقی نگری.

واژگان کلیدی: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، سیدظهیرالدین مرعشی، مازندران، تاریخ نگاری سنتی.

## "The History of Tabaristan, Rouyan and Mazandaran": Regional Historiography in Traditional Paradigm

Mohsen Lotf Abadi<sup>2</sup>

### Abstract

Studying about historiography and especially historiography is one of the most important issues confronting the historians. With more subtle and more specialized attention, Regional historiography deals with situation of a specific region. Mazandaran is characterized for his plenty of regional historiographies. Beside many other works, "the history of Tabaristan, Rouyan and mazandaran by Seyyed Zahir-ed-din Mar'ashi is one of the most important histories. In contemporary with Timurid dynasty, the book was written in 9<sup>th</sup> century of hegira and it presents main characteristics of the period's historiography. Mar'ashi presents his ideas in three paradigms: 1) religious approach 2) Fatalism 3) Ethical viewpoint to history and the world.

**Keywords:** "The history of Tabaristan, Rouyan and mazandaran", Seyyed Zahir-ed-din Mar'ashi, Mazandaran, traditional historiography.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی / mohsenlotfabadi@yahoo.com

<sup>۲</sup> MA Candidate of the History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University.

## مقدمه

در یک نگاه کلی تاریخ نگاری محلی به ثبت و ضبط وقایع تاریخی در محدوده ی یک محل (شهر-ایالت-ناحیه) اطلاق می شود، آن چنانکه ذیل تاریخ ملی (کشور) قرار می گیرد. بر این اساس وجه اصلی و مشخصه تاریخ نگاری محلی، پیوند آن با یک عرصه جغرافیایی محدود و مشخص است.<sup>۳</sup> این عرصه جغرافیایی با ویژگی های خاص خود مشخص است و یکی از اجزای کل را تشکیل می دهد، به طوری که کل با این اجزا معنا پیدا کرده و موجودیت خود را می یابد. بنابراین بررسی تاریخ محلی به عنوان جزئی از کل که در ارتباط با آن قرار دارد حائز اهمیت است. این مسئله در مورد ایران، به ویژه بعد از اسلام که به لحاظ جغرافیایی گستره وسیعی را با اقوام و طوایف گوناگون در بر می گیرد، پر رنگ تر است.

در ایران به ویژه بعد از اسلام در اکثر موارد شهرها واقعا «واحد های مستقلی» به شمار می رفتند که در مواقع بلوا و بلبشو اغلب تحت رهبری قاضی یا شیخ محل مستقلا عمل می نمودند. این جوامع محلی، از ذخایری تشکیل شده بودند که ایران می توانست بعد از دوره ای آشوب و بی نظمی از طریق آن ها تحکیم قوا کند. این مقتضیات که واکنشی در برابر تمرکزگرایی بود دلیل پیشرفت تاریخ محلی به شمار می آمد.<sup>۴</sup>

مطالب ذکر شده در مورد نواحی شمال ایران که با ویژگی های طبیعی، اقلیمی و تاریخی خاص خود نسبت به مناطق دیگر مشخص است قابلیت انطباق بیشتری دارد. خاندان های حاکم بر این مناطق تا حدود زیادی مستقل بودند و فراریان و سرکشان برای حفظ و ارتقای جایگاه خود به آن پناهنده می شدند. شماری از خاندان های مهم ایران چه در دوران باستان و چه بعد از آن در این سرزمین سکونت داشته اند و ظهور حکومت های مهمی چون اشکانی، صفوی، قاجار و پهلوی را باید در ارتباط با این مناطق دید. به دلیل همین نظام مستقل خان خانی نگارش تواریخ محلی بهتر قابل درک است که موجب می شد تاریخ نگاری در این مناطق امری دائمی باشد. اگرچه در

<sup>۳</sup> عبدالرسول خیراندیش، «صورت شناسی تاریخ های محلی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۰،

ص ۳.

<sup>۴</sup> آن لمبتون. «ادبیات شرح و حال نویسی در ایران»، تاریخ نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، ترجمه یعقوب آژند (تهران:

گستره، ۱۳۶۰)، ص ۱۰۲.

میان تواریخی که نوشته شده همه آن‌ها به‌دست ما نرسیده و شماری از آن‌ها در حوادث روزگار از بین رفته است.<sup>۵</sup>

در میان نواحی شمالی نیز مازندران از جمله مناطقی است که بیشترین تاریخ نویسی‌ها در ارتباط آن صورت گرفته است. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سیدظهیرالدین مرعشی بعد از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ رویان مولانا اولیاءالله آملی سومین اثر باقی مانده از این منطقه است. این اثر در نیمه دوم قرن نهم هجری پدید آمده است و حلقه ارتباط تاریخ نگاری خود را با کتب مذکور حفظ کرده است. همان‌گونه که تالیفات بعد از سیدظهیر نیز این روند را ادامه دادند. از مهم‌ترین پارادایم‌های تاریخ نگاری این کتب بینش دینی و شیعی، تقدیرگرایی و اخلاقی نگاه کردن به تاریخ و دنیای پیرامون است که در بررسی تاریخ نگاری تاریخ طبرستان و رویان و مازندران به آن‌ها اشاره خواهد شد.

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران در بازشناسی تاریخ مازندران به‌ویژه در قرن هشتم و نهم هجری حائز اهمیت بسیاری است. این اثر از نوع تاریخ نگاری عمومی بوده و مرعشی تاریخ مازندران را از زمان ساسانیان تا زمان خویش به‌خصوص در زمینه سیاسی - نظامی به‌رشته تحریر در آورده است. نگارنده در این مقاله قصد دارد به‌اختصار در حد بضاعت علمی خود به‌نقد و بررسی تاریخ نگاری این کتاب بپردازد و امیدوار است در انجام این هدف تا حدودی موفق شده باشد.

### زندگی‌نامه سیدظهیرالدین مرعشی

در مورد تاریخ تولد سیدظهیرالدین مرعشی تاریخ‌های مختلفی از جمله ۸۱۵، ۸۱۷ و ۸۱۸ هجری قمری ذکر کرده‌اند. خود وی در پایان کتابش اذعان می‌کند که «در حین تالیف این نسخه سن این فقیر به‌شصت و شش رسیده است.»<sup>۶</sup> از آنجایی که او نگارش اثرش را از سال ۸۸۱ آغاز کرده، بنابراین سال ۸۱۵ صحیح‌تر به‌نظر می‌رسد. پدر وی سیدنصیرالدین نام داشت. سیدنصیرالدین فرزند سیدکمال‌الدین و سیدکمال‌الدین فرزند سیدقوام‌الدین مرعشی معروف

---

<sup>۵</sup> به‌عنوان مثال در مورد تاریخ مازندران قبل از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار کتبی از جمله عقده‌سر و قلات‌ندر (تالیف ابوالحسن یزدادی) و باوندنامه به‌تصنیف در آمده‌اند که بدست ما نرسیده‌اند. نک: به‌الدین محمد ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به‌اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ج ۱ (تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶)، ص ۴-۵.

<sup>۶</sup> سیدظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به‌کوشش محمدحسین تسبیحی (تهران: موسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵)، ص ۳۳۶.

به «میر بزرگ» موسس سلسله مرعشیان مازندران بود. نسب وی به کیاجالایان نیز می‌رسید که همزمان با روی کار آمدن مرعشیان در ساری حکومت داشتند. خود او در این مورد پس از فتح ساری توسط سیدکمال‌الدین می‌گوید: «اما دختر کیاوشتاسف را سیدکمال‌الدین به عقد و نکاح خود در آورد و والده پدر مرحوم این حقیر همان عورت است.»<sup>۷</sup> سیدظهیر، دوران کودکی خود را در مازندران سپری کرد، اما دیری نپایید که بر اثر فعل و انفعالاتی سر از گیلان در آورد. توضیح آنکه در آن زمان پدر سیدظهیر، سیدنصیرالدین با سید مرتضی از حاکمان مرعشی مازندران اختلاف پیدا کرده بود و بعد از چند ناکامی در برابر وی به حکومت کیاییان گیلان پناهنده شد. این امر منجر به ورود سیدظهیرالدین به گیلان و همکاری‌های بعدی او با حکمرانان این سلسله کوچک محلی شد. سیدظهیرالدین در دربار گیلان مردی سرشناس و معزز بوده و در بسیاری از جنگ‌ها خود شخصا شرکت داشته است و چندین بار از سوی ایشان به مأموریت‌های لشکری و کشوری فرستاده شد.<sup>۸</sup> وی حتی کتابی با عنوان «تاریخ گیلان و دیلمستان» که از نظر زمانی مقدم بر «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» است در باره سلاطین این سلسله به رشته تحریر در آورده است. او این کتاب را به فرمان کارکیا سلطان محمد از ابتدای حکمرانی این خاندان در گیلان تا زمان خویش به تالیف در آورده است. *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* را نیز به نام جانشین وی کارکیا میرزا علی نوشت.

### تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

سیدظهیرالدین *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* را برخلاف *تاریخ گیلان و دیلمستان* به تصمیم خود و بلافاصله بعد از آن به نگارش در آورد. او تالیف این کتاب را در سال ۸۸۱ آغاز و در سال ۸۹۲ به پایان برد. در مورد انگیزه‌های سیدظهیرالدین در تصنیف *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* عوامل گوناگونی را می‌توان برشمرد: (۱) به ثبت رساندن تاریخ خاندان خود- خاندان مرعشی- که از سال ۷۶۰ توسط سیدقوام‌الدین حکومتی شیعی با رنگ و بوی صوفی‌گری

<sup>۷</sup> همان، ص ۱۹۵.

<sup>۸</sup> منوچهر ستوده. سرگذشت سیدظهیرالدین مرعشی، مقدمه تاریخ گیلان و دیلمستان (بی جا: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص بیج؛ برای آگاهی بیشتر در مورد مأموریت‌های لشکری و کشوری سیدظهیرالدین مرعشی نک: همین منبع، ص لا- نه؛ احمد کسروی، کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی / فرانکلین، ۲۵۳۶)، ص ۳۰-۲۸.

به وجود آوردند. مرعشی ارادت خاصی به خاندان خود داشت و در اثرش همواره به نیکی از آنها یاد می‌کرد. ۲) همانند بیشتر تواریخ محلی که به نگارش در می‌آید نباید عرق محلی و علاقه مرعشی به منطقه اجدادی اش از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد مرعشی در این کتاب در پی معرفی مازندران و نشان دادن اهمیت آن در تحولات حکومت مرکزی و در عین حال کسب افتخار برای آن بوده است. ۳) داشتن پیشینه؛ مرعشی برای انجام این کار پیشینه ای هم داشته و قبل از وی کسانی چون ابن اسفندیار و اولیاءالله آملی و دیگران تاریخ مازندران را به تالیف آورده بودند. مرعشی با نوشتن رخداد‌های زمان خویش کار ایشان را تکمیل می‌کرد. ۴) انگیزه مالی و منفعت شخصی نیز در نگارش این کتاب بی تاثیر نبوده است؛ زیرا همان طور که اشاره شد مرعشی این کتاب را به اسم کارکیا میرزا علی لاهیجانی نوشته است.

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران همانگونه که مرعشی در دیباچه اش نیز ذکر می‌کند به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱) قسمتی که سیدظہیر از کتب دیگر استفاده کرده و دقیقاً عناوین، موضوعات و عبارات آن‌ها را رونویسی کرده است. این بخش از کتاب، تاریخ مازندران را از عصر ساسانی تا نیمه قرن هشتم در بر می‌گیرد. در این قسمت مرعشی ابتدا به تشریح پیشینه و محدوده ی شهرهای مهم مازندران از جمله رویان، رستم‌دار، آمل و ساری می‌پردازد. سپس ملوک و خاندان‌های قدیمی مازندران از جمله دودمان گشنسب، دابویان، پادوسپانان، قارنوندان، باوندیان و درگیری‌های ایشان را یکدیگر و با حکام بیگانه- از جمله اعراب مسلمان- را شرح می‌دهد. بیان حکومت سادات علوی و اوضاع مازندران در زمان سلجوقیان و مغولان آخرین قسمت از این بخش کتاب وی است.

بنا به گفته مرعشی در این قسمت دو کتاب اصلی مورد استفاده وی یکی تاریخ رویان اولیاءالله آملی و دیگری اثر بی نام و نشان علی بن جمال‌الدین رویانی بوده است. وی در مورد نحوه استفاده از این دو کتاب می‌گوید: « هر چه از نسخه مولانای آملی نوشته شد همان عبارت مرغوبه مربوطه ایشان است و آنچه از نسخه ی مولانای رویانی مرحوم نوشته آمد، در بعضی مواضع تغییر عبارت رفته است.<sup>۹</sup>» از آنجایی که آملی در نیمه اول کتابش از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار رونویسی کرده و مرعشی نیز همین رویه را در بخش اول کتابش از روی کتاب آملی

۹. مرعشی، ص صد.

پی می‌گیرد، تشابه و یکسانی موضوعات و عبارات را می‌توان در دو کتاب *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار و *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* مرعشی مشاهده کرد. روی هم رفته بیشتر مطالب کتاب ابن اسفندیار، به‌استثنای فصل اول که جواب نامه گشنسب شاه را ترجمه کرده و فصل سوم که عجایب و خصائص طبرستان را ذکر می‌کند و فصل چهارم که ملوک، امرا و فضایل مازندران را می‌نویسد در تالیف سیدظهیرالدین نقل و اقتباس گردیده است.<sup>۱۰</sup>

به‌واقع تقلید و رونویسی یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نگاری سنتی در ایران به‌خصوص در نوع تاریخ‌نگاری عمومی بوده است. در این شکل مورخ با رونویسی کردن از کتب دیگر و افزودن رخداد‌های زمان خویش به آن اثر مستقلی را فراهم می‌آورد. <sup>۱۱</sup> مرعشی نیز همین امر را - اگرچه خود نیز بدان اشاره می‌کند- در اثر خویش در حد اعلائی انجام می‌دهد. چنین عملی پیامدهای مثبت و منفی با خود به‌همراه داشت. نتیجه مثبت آن بود که در صورت از بین رفتن اثر قبلی مطالب آن می‌توانست در کتاب متأخر باقی بماند؛ و پیامد منفی آن تعطیلی تفکر بود که راه را برای هرگونه جستجو و کشف و استنتاجی تازه می‌بست.

۲) نیمه دوم کتاب به‌خاندان مرعشی، منازعات با حکومت‌های هم‌عصر ایشان در منطقه نظیر چلاویان و جلالیان، و لشکرکشی تیمور و جانشینانش به‌مازندران اختصاص دارد. این بخش از کتاب همان‌گونه که مرعشی در دیباچه اش اظهار می‌دارد حاصل تحقیقات (چه جستجو در اسناد و مدارک کتبی و چه پرس و جوهای شفاهی از افراد معتبر) و دیده‌ها و شنیده‌های خود وی بوده است. مرعشی در این مورد می‌گوید: «این حقیر آنچه از مردم من و صاحب‌وقوف پدر مرحوم و اعمام و بنی اعمام شنیده و تحقیق کرده بود بلا زیاده و نقصان نوشته است.<sup>۱۲</sup>» میرتیمور مرعشی که در «*تاریخ خاندان مرعشی*» کار سیدظهیر را در نگارش *تاریخ خاندان* مرعشی ادامه داده است در این زمینه می‌گوید:

« آنچه از مخبرین بی‌غرض به‌او رسیده، بلکه از والد و اعمام خود که صاحب آن قضایا بودند شنیده، در حیطة ی ضبط آورده و از احوال طبرستان از زمان ماضی و زمان خروج

<sup>۱۰</sup>. کسروی، ص ۳۱.

<sup>۱۱</sup>. یعقوب آژند، مقدمه تاریخ‌نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، (تهران: گستره، ۱۳۶۰)، ص ۸.

<sup>۱۲</sup>. مرعشی، ص ۳۳۵.

سیداید مزبور که در سنه ستین و سبعامیه بوده، الی ثمانمائه که اولاد [او] والی بودند ذکر نموده و آن مدت یکصد و بیست سال است.<sup>۱۳</sup>»

مرعشی به دلیل دسترسی افراد برجسته و همچنین اسناد و نامه ها در لابه لای کتابش عینا آن ها را نقل کرده است.

نثر کتاب همانند دیگر کتب عصر تیموری ساده و روان است و آرایه های ادبی، استعارات، کنایات و تشبیهات کمتر در آن به چشم می خورد. از جمله ویژگی های بارز مرعشی در اثر خود استفاده از آیات قرآن، احادیث، اشعار و حکایات در بیشتر صفحات است که برای کامل کردن سخنان خود به کار گرفته است. واژه ها و عبارات ترکی - مغولی به خصوص در قسمت دوم کتاب که به قلم خود وی است فراوان دیده می شود. کلمات، اصطلاحات و اشعاری به زبان طبری نیز در جایگاه خود در لا به لای متن استفاده شده است.

عده ای از نویسندگان در دوره های بعد در کتب خویش از مطالب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران استفاده کرده اند. در این زمینه خواندمیر و اعتمادالسلطنه شاخص تر از دیگران هستند. خواندمیر در «حبیب السیر» در بیان ملوک طبرستان و خاندان های مهم این منطقه از اثر مرعشی کمک گرفته است.<sup>۱۴</sup> اعتمادالسلطنه نیز در «التدوین فی احوال جبال شروین» که تاریخی عمومی درباره مناطق کوهستانی مازندران از جمله سوادکوه نوشته است، کتاب سیدظهیر یکی از منابع مهم کار وی بوده است.<sup>۱۵</sup>

### پارادایم های اصلی تاریخ نگاری تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

در تاریخ نگاری یک اثر مولفه های گوناگونی می تواند تاثیرگذار باشد. تمام این مولفه ها را باید در ارتباط با ساختار جامعه و یا محدوده ی جغرافیایی موردنظری که مولف در آن دست به تالیف می زند بررسی کرد، زیرا الگوی فکری و فرهنگی مولف که در تاریخ نگاری او نمود پیدا می کند متاثر از ساختار جامعه وی است. این الگو بینش، دیدگاه و روش مورخ را به عنوان نماینده ای از آن جامعه شکل می دهد و او بر این مبنا اثر خویش را خلق می کند.

<sup>۱۳</sup> . میرتیمور مرعشی، تاریخ خاندان مرعشی، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶)، ص ۵۰۰.

<sup>۱۴</sup> . نک: غیاث الدین خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳ (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳)، ص ۴۴۲-۴۰۱.

<sup>۱۵</sup> . نک: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سوادکوه و مازندران)، به تصحیح مصطفی احمدزاده (تهران: فکر روز، ۱۳۷۳)، ص ۲۶۳-۲۶۱، ۲۵۷-۲۵۹، ۲۱۷، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۲۲، ۲۱-۲۰.

بر همین اساس، مازندران به‌عنوان بخشی از جامعه ایران و همسو با آن دارای ویژگی‌های خاص خود است. این ویژگی‌ها که در ادامه بدان اشاره خواهد شد بر روی تواریخ این ناحیه تاثیر گذاشته و چارچوب ذهنی مولفان آن را شکل داده است. از نظر نگارنده در این میان الگوهای مذهبی و شیعی، تقدیر گرایی و نگاه اخلاقی به‌تاریخ و دنیای پیرامون از مهم‌ترین مولفه‌ها به‌شمار می‌آید. این مولفه‌ها حتی در *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* آشکارتر از دیگر تاریخ‌های محلی این ناحیه است که در ادامه با ارائه فاکت‌ها بدان خواهیم پرداخت. همچنین برای فهم بهتر موضوع از دیگر کلان تواریخ ایرانی که در این چارچوب حرکت می‌کردند کمک گرفته ایم.

### ۱. بینش مذهبی و شیعی

آن‌چنان که تاریخ نشان می‌دهد اهالی مازندران پای بندی زیادی به‌دین و مذهب خویش داشته‌اند، به‌طوری که تغییر کیش و آیین ایشان به‌آسانی صورت نمی‌گرفت. این مسئله را می‌توان از سپیده دم تاریخ این سرزمین تا ازمه اخیر مشاهده کرد. برای اثبات این مدعا می‌توان به‌روند زردشتی و بعدها مسلمان شدن اهالی این ناحیه اشاره کرد. هرچند نمی‌توان زمان مشخصی را برای زردشتی شدن مازندران و دیگر نواحی شمال‌ایران تعیین کرد، اما آنچه که مسلم است اهالی این ناحیه دیرتر از دیگر مناطق ایران به‌آیین زردشتی در آمدند (حتی در فرآیند زمانی طولانی‌تر از مسلمان شدن ایشان) و حکومت وقت - هخامنشی - درگیری‌هایی با اقوام ساکن این نواحی از جمله تپوری‌ها، آمدها، گیل‌ها و کادوسی‌ها داشته است. دقیقاً همین مسئله را می‌توان در اسلامی‌شدن این نواحی مشاهده کرد. آن‌ها به‌مدت زمان طولانی بعد از فتح ایران توسط اعراب به‌مقابله با ایشان برخاستند، تا اینکه بعد از دو قرن منازعه و مبارزه اسلام موفق شد در این منطقه البته متفاوت با دیگر ایران - در قالب مذهب تشیع توسط سادات علوی - نفوذ یابد. چنین پای بندی به‌دین و مذهب در آثار نویسندگان تواریخ محلی این ناحیه نیز به‌چشم می‌خورد. از آنجایی که مرعشی خود از خاندانی مذهبی و شیعی بوده که داعیه رهبری دینی نیز داشتند غلبه این بینش در وی چشم‌گیرتر است. از اینرو بسیاری از مسائل و رویدادها را با رهیافت مذهبی خویش تشریح می‌کند، تا حدی که اثر وی در جاهایی رنگ و بوی تاریخ‌نگاری دینی نیز گرفته است. بینش دینی آن‌چنان بر وی غلبه دارد که الگوهای دیگر - تقدیرگرایی و اخلاقی‌نگری - را نیز در کنار آن باید بررسی کرد.



فهم مرعشی از تاریخ در پارادایم دینی حرکت می‌کند. وی در مقدمه تاریخ گیلان و دیلمستان، تاریخ را راهی برای شناخت علم الادیان و علم الابدان می‌داند.<sup>۱۶</sup> در همین مضمون وی در مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تاریخ را بدین گونه تعریف می‌کند:

« علم تاریخ علمی است مشتمل بر شناخت حالات گذشتگان این جهان، غرض از آن مجرد قصه خوانی و خوش آمد طبع و هوای نفس نباشد، و غرض کلی و مقصود بر آن باشد که از داشتن آن فایده دین و دنیا به حاصل آرد، که اگر مقصود از آن فایده دارین نبودی، خدای تعالی - عزشأنه - در کلام مجید ذکر انبیاء - که پادشاهان دین و دنیا بیند - نکردی<sup>۱۷</sup> و احوال کفره و فجره و فسقه را - که خسرو دنیا و الاخره اند - هم به استقصاء یاد نفرمودی.<sup>۱۸</sup> »

بدین ترتیب مرعشی در این تعریف، تاریخ را همسو با معرفت دینی می‌بیند.

سیدظهیر تاریخ را شامل پنج طبقه می‌داند: (۱) انبیاء و اولیاء (۲) سلاطین، خلفا و پادشاهان (۳) زهاد، عباد و گوشه نشینان (۴) نظامیان و جنگیان (۵) تجار و کشاورزان. وی تحت تاثیر عقاید دینی خویش پیروی از اقوال و افعال طبقات اول و سوم را توسط گروه های دیگر واجب و لازم می‌داند و می‌گوید: « هر چه ذکر ایشان بیشتر، قرب به حضرت دوست بیشتر.<sup>۱۹</sup> » او معرفت واقعی را معرفت دینی می‌داند و منزلت افراد و گروه ها را در دین پروری و زهد و تقوی آنها می‌بیند. مرعشی در شرح ساداتی که قبل از مرعشیان به مازندران آمده بودند می‌نویسد: « سادات که قبل از او [سیدقوام الدین مرعشی] در مازندران خروج کرده بودند، هریک در دین پروری و دنیا داری بحری بودند بیکران و دری بودند بی قیمت و نشان، در میدان امامت و ریاست گوی سعادت

<sup>۱۶</sup> سیدظهیرالدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۵؛ ابن فندق نیز در تاریخ بیهق چنین فهمی از تاریخ دارد. نک: ابن فندق، تاریخ بیهق، به تصحیح احمد بهمنیار (بی جا: بی نا، بی تا)، ص ۷.  
<sup>۱۷</sup> خواندمیر در مقدمه حبیب السیر در اشعاری همین اشاره را در مورد تاریخ دارد:

نبینی که قرآن وافی الشرف	بود مشتمل بر حدیث سلف
ز افعال ارباب دین و دول	ز اعمال اصحاب ملک و ملل
چون تاریخ را این شرف حاصل است	پسندیده ی مردم فاضل است

<sup>۱۸</sup> مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، صد و یک؛ مرعشی این تعریف از تاریخ را از تاریخ رویان مولانا اولیاءالله آملی گرفته است؛ نک اولیاءالله آملی، تاریخ رویان، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۱۱.  
<sup>۱۹</sup> مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص صد و دو.

ر بوده بودند. در ضبط دین و دنیا فراخور منصب آل رسول بوده و دقیقه ای فروگذار نکرده.<sup>۲۰</sup> «همچنین در مورد خاندان خود نیز می‌نویسد: «خانواده سیدقوام‌الدین به برکت زهد و تقوی به ریاست دین و دنیا سرافراز و ممتاز بودند.»<sup>۲۱</sup>

مرعشی در جای دیگر کتاب خود دیدگاه متعصبانه شیعی خویش را به تصویر می‌کشد. وی در باره ساداتی که به علت تعقیب و شکنجه ی خلفا و حکام اموی و عباسی به کوهستان‌های عراق و طبرستان پراکنده شدند می‌نویسد:

«بنو امیه و بنی عباس مدت دویست سال بلافصل حاکم بودند، و در قلع و قمع سادات ساعی و مجده، و چند نفری از ایشان مثل منصور دوانیقی و حجاج ثقفی و متوکل عباسی - علیهم‌الغنه - عهد کردند که هر جا سیدی را بیابند بلامحابا به قتل آرند، تا نسل سادات منقطع گردد. اما خدا نسل محمد بن عبدالله را برکتی و کثرتی به فضل فیض بی دریغ خود پدید آورده و امروز اولاد دشمنان ایشان را منقطع گردانیده. با وجود استیلای آل عباس و بنی امیه امروز در تمام عالم چندصد تن از ایشان معروف و مشهور نیستند، و بنی فاطمه علیهم‌السلام را با وجود آنکه دویست و چهل سال هر کجا می‌دیدند و می‌کشتند امروز در هیچ جای عالم نیست که آن‌ها مقدم و پیشوای خلائق نباشند.»<sup>۲۲</sup>

مرعشی در بسیاری از جاه‌های کتاب خویش به ذکر ظلم و بیداد بنی امیه، ستایش مناقب آل رسول، بیان فضل و دینداری سادات علوی، به کار بردن القاب و جملات مناسب در قبال ایشان، تمجید از دینداری و تورع اجداد خویش و نقل گفتارها و اقدامات زاهدانه ی ایشان می‌پردازد.

نباید از نظر دور داشت که روزگار مرعشی دوران رواج گسترده تشیع در ایران است، به طوری که تنها پانزده سال بعد از مرگ وی صفویان به عنوان سردمداران حکومتی شیعی سر بر آوردند.

## ۲. تقدیرگرایی

تقدیرگرایی پارادایم دیگری است که در افکار تاریخ نگاران سنتی ایران رسوخ یافته است. در این پارادایم همه رخدادها و وقایع براساس مشیت الهی انجام می‌گیرد و انسان‌ها کمترین اختیاری در

<sup>۲۰</sup> همان، ص ۳۲۲-۳۲۱.

<sup>۲۱</sup> همان، ص ۳۰۹.

<sup>۲۲</sup> همان، ص ۱۲۸.

ایجاد حوادث و یا حتی تغییر آن ندارند. تقدیرگرایی از همان سپیده دم تاریخ در مبنای نظری ایرانیان رسوخ یافته و حتی تا به امروز نیز ادامه دارد. حتی نویسندگان پر مایه ای نظیر بیهقی و جوینی نیز از این افکار به دور نمانده اند. اندیشه تقدیرگرایی و یا به عبارت دیگر جبرگرایی در ابتدای تاریخ بیهقی بدین گونه نمایان می شود: «و قضای ایزد عز و جل چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید نه چنانکه مراد آدمی باشد که به فرمان وی است، سبحانه و تعالی گردش اقتدار و حکم اوراست در راندن منحت و محنت و نمودن انواع کامکاری و قدرت.»<sup>۲۳</sup> جوینی نیز در مقدمه تاریخ جهانگشا می گوید: «هر چه از خیر و شر و نفع و ضرر در این عالم کون و فساد به ظهور می پیوندد به تقدیر حکیمی مختار منوط است و به ارادت قادری کامکار مربوط که صادرات افعال او بر قانون حکمت و مقتضای فضیلت و معدلت تواند بود.»<sup>۲۴</sup>

چنین اندیشه ای در افکار مرعشی نیز تبلور یافته است و وی بسیاری از رخدادهای گذشته و حوادث زمان خویش را قضا و قدرگونه تفسیر کرده است. در توجیه مضمون مرعشی ناکامی برکیارق سلجوقی در برابر محمد بن ملکشاه را بدین شکل تفسیر می کند: «سلطان برکیارق به جای پدر نشست، میان محمد بن ملکشاه و برکیارق خلاف ها واقع شد تا مصاف ها دادند، و برکیارق به تقدیر ربانی پایمال قضا و قدر گشت.»<sup>۲۵</sup> یا در ماجرای اختلاف میان کیاافراسیاب چلاوی و سیدقوام الدین مرعشی که کیاافراسیاب از گرویدن مردم مازندران به سیدقوام الدین نگران بود و در صدد برآمد با مشورت عده ای از فقهای مخالف سیدقوام عقاید وی را بدعت بنامد تا مردم را از گرویدن به وی باز دارد می نویسد: «بیچاره ها از تقدیر علیم حکیم غافل بودند، و ندانستند که آنچه به قلم تقدیر جاری گشته به تدبیر بنده ی ضعیف تغییر و تحول نخواهد یافت.»<sup>۲۶</sup> مرعشی همین عبارات را بعد از ناکامی دسیسه حاکم استرآباد علیه کمال الدین مرعشی تکرار می کند: «...و بیچاره غافل از آنکه به تقدیر الهی تدبیر بنده ضعیف را وجودی و مقداری نیست.

<sup>۲۳</sup> ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض (بی جا: بی نا، ۱۳۵۰)، ص ۲-۱.

<sup>۲۴</sup> عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، به اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱ (بی جا: بی نا، ۱۳۲۹ ه.ق)، ص ۳؛ طبری نیز در مقدمه کتاب خود نیک بختی و بدبختی خلق را در این پارادایم بررسی می کند. نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص ۵.

<sup>۲۵</sup> مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۹۶.

<sup>۲۶</sup> همان، ص ۱۷۶.

بیچاره ندانست که صورتگر تقدیر تغییر کند بر همه کس صورت تدبیر<sup>۲۷</sup>»  
 وی حتی شکست خویش را در جنگ مرزناک در برابر سید محمد بدین گونه توجیه می‌کند:  
 « غرض چون تقدیر الهی با تدبیر موافق نبود، هزیمت بدین حقیر افتاد.»<sup>۲۸</sup> به‌واقع مرعشی با  
 تفسیری خدا محورانه از وقایع زمانه مسئولیت و اراده انسانی را بی اعتبار می‌سازد. در این  
 پارادایم وی تمام رویدادها نظیر شکست در جنگ، اسارت، به‌قتل آمدن، بلایای طبیعی و غیره را  
 در قضای ربانی و تدبیر الهی می‌بیند، به‌طوری که انسان‌ها از خود اختیاری نداشته و تسلیم امر  
 کردگارانند. چنین اندیشه ای موجب می‌شد که مرعشی و دیگر مورخان که در این چارچوب فکر  
 می‌کردند نتوانند به‌کنه و حقیقت واقعی حوادث و رخدادهای انسانی پی ببرند.  
 در دوران بعد از مرگ سیدظهیر یعنی دوران صفویه اندیشه تقدیرگرایی به‌اوج خود رسید و  
 بسیاری از مسائل در این الگو تشریح می‌شدند. واقعه جنگ چالدران در زمان شاه اسماعیل اول،  
 ماجرای یوسفی ترکش دوز در زمان شاه عباس اول، تاج گذاری مجدد صفی میرزا و تغییر دادن  
 نامش به‌سلیمان میرزا و اقداماتی دیگر از این دست نمونه‌هایی از تقدیرگرایی است که در آثار  
 مورخان این دوره انعکاس یافته است.<sup>۲۹</sup>

### ۳. اخلاقی نگری

در کنار و در تعامل با دو پارادایم قبلی اخلاقی نگاه کردن به‌تاریخ و دنیای پیرامون یکی دیگر از  
 پارادایم‌های تاریخ نگاری سنتی در ایران است. بر این مبنا مولفان آثار تاریخی موردنظر، وقایع  
 گذشته و حوادث زمان خود را با نگاهی اخلاقی تشریح می‌کردند. آن‌ها نگاهی منفی به‌دنیا  
 داشتند و آن را مکانی ناپایدار می‌دانستند. از نظر ایشان دنیا عرصه منازعات خیر و شر است،  
 بنابراین پر از فضیلت‌ها و رذیلت‌هاست. وظیفه انسان کسب تجربه و عبرت از آن است تا در  
 دنیا و آخرت به‌سعادت دست یابد. چنین تفسیری از تاریخ تلقی ای اخلاقی از آن بود.

<sup>۲۷</sup>. همان، ص ۲۱۸.

<sup>۲۸</sup>. همان، ص ۲۹۵.

<sup>۲۹</sup>. در مورد جنگ چالدران و ماجرای یوسفی ترکش دوز و اندیشه تقدیرگرایی نک: اسکندریک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰)، ص ۴۴-۴۱ و ۳۷۵-۳۷۴.

با نگاهی اجمالی به دیدیچه‌ها و مقدمات تواریخ سنتی ایرانی این الگو قابل ملاحظه است. تعاریف آن‌ها از علم تاریخ و بیان فواید آن در کنار دارا بودن دو پارادایم قبلی جنبه اخلاقی نیز دارد. ابن فندق در تاریخ بیهقی<sup>۳۰</sup> و بعدها میرخواند با رونویسی از وی در روضه الصفا<sup>۳۱</sup> در ده فایده ای که از علم تاریخ بر می‌شمارند دست کم شش تای از آن‌ها رنگ و بوی اخلاقی دارد. آن‌ها در این پارادایم پادشاهان و امرا را مهم‌ترین طبقه ای می‌دانند که به این علم نیازمندند. «هیچ کس بدین علم حاجتمندر از ملوک و امرا نباشد، زیرا که مصالح کلی عالم تعلق به رأی و رأیت ایشان دارد، و هر چه در ممالک حادث شود از خیر و شر تمشیت و دفع آن ایشان را باید فرمود، و ایشان به معرفت حوادث و وقایع ملک و مکاید حروب و تدبیرها که ملوک گذشته کرده باشند حاجتمندر باشند.»<sup>۳۲</sup> حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده در مورد فواید علم تاریخ می‌گوید: «خصوصاً علم تواریخ که فواید آن نامحصور است، از تفکر در امور گذشتگان و اعتبار از احوال ایشان و تجارب در مهمات و مصالح ملک و آثار دولت هر طایفه و سبب نکبت هر قومی و تمرن نفس بر مصائب دنیا از قرون ماضیه و امم سالفه و غیرذلک مما لایحصى مستغرق و الحق زمان دولتش کارنامه فضل و افضال گشت و آستان رفعتش مقبیل دولت ملتشم اهل و کمال باشد.»<sup>۳۳</sup>

اخلاقی نگری به تاریخ در اثر سیدظهیرالدین با توجه به بینش مذهبی وی نمایان تر است. تعریف وی از تاریخ و فواید آن در کنار بینش مذهبی با اخلاق پیوند خورده است. همان گونه که اشاره شد او تاریخ را شامل پنج طبقه می‌داند و به هر یک از طبقات خصوصاً سلاطین و پادشاهان پیشنهاد می‌کند که با بررسی احوال گذشتگان خود از آن‌ها عبرت گیرند، تا راه سعادت را در پیش گرفته و از نکبت و شقاوت دوری نمایند.<sup>۳۴</sup> گذشته از مقدمه، لا به لای متن اصلی کتاب نیز پر از مفاهیم، اصطلاحات و اشعار اخلاقی است. مرعشی در ماجرای اختلاف شیرویه و خسرو پرویز

<sup>۳۰</sup> نک: ابن فندق، ص ۱۷-۷.

<sup>۳۱</sup> میرخواند، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، به تصحیح جمشید کیان فر، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۱۷-۱۱.

<sup>۳۲</sup> ابن فندق، ص ۱۵؛ خواندمیر، ص ۱۶-۱۳.

<sup>۳۳</sup> حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۲.

<sup>۳۴</sup> مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص صد و دو و صد و سه.

می‌نویسد: « شیرویه شوم پدر خویش خسرو را به قتل رساند و خانه و سرای او را در مدائن خراب کرد و اموال و اسباب را تاراج داد. شیرویه نیز مکافات خود دید از دست زمانه!!

اگر بد کنی کیفرش خود بری      نه چشم زمانه به خواب اندر است.<sup>۳۵</sup>»

یا بعد از قیام مازیار در طبرستان و اخاذی وی از اهالی منطقه که در نهایت منجر به محاکمه و اعدام وی در بغداد در زمان معتصم گردید می‌گوید:

«مکن تا توانی ستم با کسی      ستم گر نماند به گیتی بسی<sup>۳۶</sup>»

و در جای دیگر بعد از اینکه رافع بن لیث بعد از شورش دامنه دار خود در زمان عباسیان دستگیر و اعدام گردید می‌گوید:

«چو بد کردی مشو ایمن ز آفات      که عادت شد طبیعت را مکافات<sup>۳۷</sup>»

علاوه بر این‌ها در بسیاری از جاهای دیگر تاریخ طبرستان و رویان و مازندران داوری یا ارزش گذاری اخلاقی سیدظهیرالدین در تشریح حوادث تاریخی قابل ملاحظه است. مرعشی بر پایه نگاه اخلاقی اش رفتار و عملی را به همراه فاعلان آن محکوم یا می‌ستاید. مطلوب نهایی وی چیزی جز کمال‌انسان‌ها نیست. مرعشی با چنین رویکردی التقاتی میان تاریخ و اخلاق ایجاد می‌کند.

## نتیجه گیری

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران اگرچه یک تاریخ عمومی مربوط به مازندران و مناطق اطراف آن است، اما با تاکید بر خاندان مرعشی به رشته تحریر درآمده است. تالیف کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود: (۱) تاریخ مازندران از زمان ساسانیان تا روی کار آمدن مرعشیان که سیدظهیر آن را از روی کتب دیگر رونویسی کرده است. (۲) شرح رویدادها و حوادث خاندان مرعشی. این قسمت حاصل تتبعات و تحقیقات خود مولف است. مرعشی در هر دو بخش حوادث سیاسی- نظامی خاندان‌های مختلفی را که در مازندران حاکمیت داشتند، تشریح می‌کند و از شرح اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غفلت ورزیده است.

<sup>۳۵</sup>. همان، ص ۹۲.

<sup>۳۶</sup>. همان، ص ۶۶.

<sup>۳۷</sup>. همان، ص ۱۴۱.

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران با پیوند خوردن خصوصیات بومی منطقه مازندران الگویی از تاریخ نگاری محلی در پارادایم سنتی را ارائه کرده است. مرعشی در چارچوب بینش مذهبی، تقدیرگرایی و اخلاقی نگری به تشریح و تبیین موضوعات مورد نظر خویش می‌پردازد. این الگوها که نشأت گرفته از ساختارهای فکری و فرهنگی ایران به طور اعم و مازندران به طور اخص است روش مرعشی را در تاریخ نگاری تاریخ طبرستان و رویان و مازندران شکل داده است.

## کتابنامه

- اژند، یعقوب. مقدمه تاریخ نگاری در ایران (مجموعه مقالات). تهران: گستره، ۱۳۶۰.
- آملی، اولیاءالله. تاریخ رویان. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ابن اسفندیار، بهالدین محمد. تاریخ طبرستان. به اهتمام عباس اقبال آشتیانی. ج ۱. تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- ابن فندق، تاریخ بیهق. به تصحیح احمد بهمنیار. بی جا: بی نا، بی تا.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سواد کوه و مازندران). به تصحیح مصطفی احمدزاده. تهران: فکر روز، ۱۳۷۳.
- بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی. به کوشش علی اکبر فیاض. بی جا: بی نا، ۱۳۵۰.
- ترکمان، اسکندربیک. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- جوینی، عطاملک. تاریخ جهانگشای. به اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی. ج ۱. بی جا: بی نا، ۱۳۳۹.ق.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳.
- خیراندیش، عبدالرسول. «صورت شناسی تاریخ های محلی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۰.
- ستوده، منوچهر. سرگذشت سیدظهیرالدین مرعشی، «مقدمه تاریخ گیلان و دیلمستان». بی جا: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- لمبتون، آن. «ادبیات شرح و حال نویسی در ایران»، تاریخ نگاری در ایران (مجموعه مقالات). ترجمه یعقوب اژند. تهران: گستره، ۱۳۶۰.
- کسروی، احمد. کاروند کسروی. به کوشش یحیی ذکاء. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی / فرانکلین، ۲۵۳۶.
- مرعشی، سیدظهیرالدین. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵.
- \_\_\_\_\_ . تاریخ گیلان و دیلمستان. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- مرعشی، میرتیمور. تاریخ خاندان مرعشی. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.
- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- میرخواند. روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک والخلفاء. به تصحیح جمشید کیان فر. ج ۱. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.